

ازدواج با دختر صفییره

دیوانه: الحاج محمد شاه (پیمان) سوخته



۱۳۹۷



www.masjed.se

تبع ونگارش:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات متراتژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

ازدواج با دختر صغیره

سن بلوغ در اسلام

قبل از همه باید گفت که در تعیین سن ازدواج دختران و پسران اساساً دو نظریه وجود دارد یکی فهم و دید شرعی و دیگری هم دید و فهم قوانین که توسط بشر وضع شده است. از فهم قرآن عظیم الشان سن ازدواج برای دختران معین نشده است. ولی در قرآن عظیم الشان اصطلاحات چون: «بلوغ»، «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» تذکر یافته است که از فهم این آیات و این اصطلاحات میتوان به نحوی از انحا سن بلوغ و سن ازدواج را به دست آورد.

واضحترین حکم در مورد سن تعیین سن ازدواج را میتوان از آیه 6 سوره نساء بدست آورد طوریکه میفرماید: «و ایتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح فإن آنستم منهم رشداً فادفعوا إلیهم أموالهم» (یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به نکاح تمایل پیدا کردند و آنان را به درک مصالح زندگانی خود آگاه یافتید، اموالشان را به آنان بدهید.)

مفسرین معنی بلوغ به معنی بلوغ نکاح و به مرحله ی توانایی بر همخوابگی و تولید نسل ترجمه و تفسیر نموده اند.

علماء مینویسند: بلوغ نکاح رسیدن به سنی است که در انسان استعداد و آمادگی ازدواج حاصل شود و آن بلوغ حلم است.

نوجوان در این حالت میل پیدا می کند همسر و سرپرست خانواده باشد. کسی که مال یتیمان نزد وی است، حق ندارد مال را در اختیار یتیم بگذارد، تا این که به بلوغ جنسی و احتلام برسد.

در این روایت بلوغ نکاح به احتلام تفسیر شده است. خلاصه آنکه، معیار سن ازدواج از نظر قرآن همان قدرت داشتن بر ازدواج، توانایی هم خوابگی و تولید نسل است.

خواننده محترم!

در شریعت دین مقدس اسلام بلوغ دختران و پسران سن خاص و مشخصی ندارد و ممکن است این سن در همه یکسان نباشد، بنابراین تعیین کردن دقیق سن بعنوان سن بلوغ در فهم شریعت اشتباه است، بلکه صحیح آنست که به نشانه های بالغ شدن دختر و پسر نظر شود، بدین صورت که:

هرگاه پسری محتلم شد و یا منی از او خارج گشت و یا آنکه موی شرمگاه او نمایان شد، و در دخترها علاوه بر آن سه نشانه مذکور برای پسرها، دچار عادت ماهیانه (حیض) شد فرق نمیکند در هر سنی که باشند، وجود تنها یکی از این نشانه ها، نشانه ی بلوغ آنهاست و از همان لحظه به بعد آنها شرعاً بالغ محسوب می شوند، در صورتیکه جنون نداشته باشند، مؤظف به انجام تکالیف شرعی خود اعم از نماز و روزه و دیگر عباداتی که بر هر زن و مرد مسلمان بالغی واجب است، هستند.

بنابراین ممکن است که دختری در سن هفت سالگی و دیگری در نه سالگی دچار حیض شود و همانسال سن بلوغش است.

و همینطور یک پسر ممکن است در سن دوازده سالگی محتلم شود و دیگری در سن

پانزده سالگی و یا هم در سنین دیگر آن سن بلوغ اش بشمار میرود .
ولی سوال در اینجا است : اگر بالفرض مثال سن دختر یا پسر از حد معینی بالاتر رفت
ولی نشانه های بلوغ در او یافت نشد، چه حکم در این بابت باید تنفیذ گردد .
در این مورد علماء اسلام نظریات متفاوتی در مورد سن بلوغ دارند و هر یک
از این علماء دید تفسیری و استدلالی خویش را ارائه داشته اند که غرض
روشن شدن بهتر و بیشتر این حکم ذیلاً مختصراً بدان اشاره مینمایم :

نظر امام شافعی :

در مذهب امام شافعی دختران و پسران که از حد معین بالا رفت و نشانه بلوغ در آن یافت
نشد سن پانزده سالگی را برای دختران و پسران را محدوده نهایی قرار داده اند، یعنی
اگر دختری به پانزده سالگی برسد ولی نشانه های بلوغ در او دیده نشود، باز او بعد از
پانزده سالگی (کامل) بعنوان مکلف شرعی موظف است تا عبادت و تکالیف شرعی را
انجام دهد و همینطور سن پانزده سالگی را برای پسرها هر چند که نشانه های (حیض، یا
احتلام یا خروج منی، یا روییدن مو بر شرمگاه) دیده نشوند.

نظر امام ابوحنیفه و امام مالک :

در مذهب امام صاحب ابوحنیفه و امام صاحب مالک گفته اند: کسیکه احتلام نشده باشد،
حکم به بلوغ وی نمی شود تا اینکه بسن شانزده سالگی برسد و در روایت مشهورتری از
امام صاحب ابوحنیفه سن هفده سالگی نقل شده است.
و درباره دختر گفته است باید بسن هفده سالگی برسد و امام صاحب ابو داود گفته است:
انسان با سن بلوغ نمی شود، مادام که احتلام نیابد اگر چه چهار ساله هم باشد. (تفصیل
موضوع: فقه السنه سید سابق).

اما تعدادی از علمای تابع مذهب امام ابوحنیفه گفته اند که محدوده نهایی برای دختر و
پسر پانزده سالگی کامل است، و این نظر علمای مذهب امام حنبل نیز میباشد .

جمع بندی کلی سن بلوغ در نزد علماء :

امام ابوحنیفه: سن نهایی تعیین بلوغ را برای دختران و پسران را هفده سالگی دانسته
است.

امام ابویوسف و امام محمد ، سن بلوغ دختر و پسر را 15 سال قمری می دانند.

امام مالک: اتمام 18 سال برای پسر و دختر سن بلوغ تعیین نموده اند .

امام شافعی: اتمام 15 سال قمری را برای پسر و دختر سن بلوغ دانسته اند .

امام حنبل :: اتمام 15 سال قمری برای پسر و دختر سن بلوغ دانسته اند .

ظاهریه: میگویند : هرگاه نشانه ی بلوغ ظاهر شود و سن مهم نیست.

البته همانطور که گفته شد اگر کسی قبل از آن سنین در وی نشانه های بلوغ ظاهر شود،
او از همان لحظه بعنوان مکلف شناخته می شود، مثلاً ممکن است دختری در نه سالگی
بالغ شود و پسری در دوازده سالگی، ولی اگر هیچ علامتی از بالغ شدن در او دیده
نشود، در آنصورت ملاک سنین فوق هستند، یعنی با رسیدن به این سن احکام شرعی بر
آنها واجب خواهد شد.

بلوغ زود رس در اسلام :

ظاهر شدن علائم بلوغ از نظر فیزیکی و هورمونی در دختران و پسران را در فقه اسلامی ،

بلوغ زودرس نامیده اند . سوال در اینجا است که : آیا بلوغ زودرس در شریعت برای اجرای قوانین اسلامی معتبر است؟

علماء در تحقیقات خویش میگویند : رسیدن به سن بلوغ با یکی از نشانه‌های زیر به ثبوت می‌رسد:

- 1- خروج منی از وی، خواه در خواب باشد و یا هم بیداری، چون خداوند می‌فرماید: « وَإِذَا بَلَغَ الْإِطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ » (سوره نور آیه 59) (هرگاه اطفال شما بسن بلوغ رسیدند و احتلام شدند، باید بدون اجازه بر شما وارد نشوند، همانگونه که کشانی پیش از آنان بودند اجازه می‌گرفتند).
- در حدیثی بروایت ابوداود از علی بن ابیطالب پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « رفع القلم عن ثلاث: عن الصبی حتی یحتلم. وعن النائم حتی یتقیظ وعن المجنون حتی یفیک » (از سه کس قلم تکلیف برداشته شده است: از کودک تا اینکه احتلام شود و از خواب رفته تا اینکه بیدار گردد و از دیوانه تا اینکه بهبودی حاصل کند و رشد خویش را باز یابد). (و بروایت امام علی بن ابیطالب پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « لا یتیم بعد احتلام [بعد از احتلام یتیمی وجود ندارد و دیگر یتیم نیست]. (بروایت ابوداود و بخاری).
- 2- پیاپیان بردن پانزده سال تمام از عمر خود، چون ابن عمر گفت: در روز جنگ "أحد" که چهارده سال داشتم بر پیامبر صلی الله علیه و سلم عرضه شدم، که در جنگ شرکت کنم، بمن اجازه نداد و روز جنگ خندق که پانزده سال داشتم بر وی عرضه شدم که در جنگ شرکت کنم بمن اجازه داد.
- چون عمر بن عبدالعزیز این مطلب را شنید بعاملان خود نوشت که کسی را بجنگ نفرستند مگر اینکه به پانزده سالگی رسیده باشند و تا کسی به پانزده سالگی نرسیده باشد بوی تعرض نکنند.
- امام ابوحنیفه و امام مالک گفته‌اند کسی که احتلام نشده باشد، حکم به بلوغ وی نمی‌شود تا اینکه بسن شانزده سالگی برسد و در روایت مشهورتری از امام ابوحنیفه هفده سال نقل شده است. و درباره دختر گفته است باید بسن هفده سالگی برسد و امام داود گفته است: انسان با سن بلوغ نمی‌شود، مادام که احتلام نیابد اگر چه چهار ساله هم باشد.
- 3- روییدن موی سیاه زهار که موی سیاه مجعد است، نه مطلق موی، که مطلق موی در زهار کودکان نیز هست. در جنگ بنی قریظه مرد را با روییدن موی زهار می‌شناختند و هر کس موی زهارش روییده بود، بوی اجازه شرکت در جنگ داده می‌شد.
- امام ابوحنیفه گفت: با روییدن موی، هیچ حکمی ثابت نمی‌شود و روییدن موی زهارنه بلوغ است و نه علامت بلوغ.
- 4- قاعده شدن و آبستن شدن، و با این سه علامت قبلی که ذکر شد بلوغ پسر و دختر ثابت می‌شود و علائم بلوغ دختران علاوه بر آنها قاعده شدن و آبستن شدن نیز هست، چون بخاری و غیر او از عایشه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « لا یقبل الله صلاة حائض إلا بخمار » (خداوند نماز زن بحیض افتاده بالغ را نمی‌پذیرد تا اینکه روستری داشته باشد و بدون آن نمی‌پذیرد).
- و اما رشد عبارت است از قدرت بر اصلاح مال و حفظ و نگهداری آن از ضایع شدن، که بصورت واضح و آشکار در معاملات مالی بیش از حد معمول و غالب، مغبون و زیان دیده نشود و مال را در راه حرام صرف نکند، پس هرگاه کسی بالغ شد و رشد نداشت،

ولایت مالی بر او ادامه دارد و از تصرفات (فقط) مالی ممنوع است. تا اینکه علائم رشد در وی بظهور رسد، بدون تحدید سن یعنی رشد مدرک عمل است نه سن معینی، برابر ظاهر نص قرآنی چنین است بخلاف ابوحنیفه که سن معینی را در نظر گرفته است، هرگاه پس از رسیدن برشد از او سفاهت ظاهر شد، مجدداً بر وی حجر نهاده می‌شود، چون بقول جصاص ضرر سفاهت بهمه برمی‌گردد، چون هرگاه سفیه مال خود را با اسراف و تبذیر تلف کند، او محتاج می‌شود و وبال بر مردم و بیت‌المال است و این از جهت ولایت مالی است و اما ولایت بر نفس بمجرد رسیدن بسن بلوغ و عاقل شدن، این ولایت از اقطع و مکلف می‌گردد. و او می‌تواند در مال خود تصرف کند. در تفسیر آیه: "فان آنستم منهم رشداً"، از سعید بن منصور بروایت از مجاهد روایت شده است که گفت: عقل، یتیمی را از یتیم دور نمی‌سازد، اگرچه سنش نیز بزرگ شده باشد مگر اینکه برشد برسد و رشد ملاک است نه عقل. (منبع: فقه السنه سید سابق) اما در سایت معتبر (اسلام وب) در باره کودکی که زود بالغ می‌شود چنین نوشته است:

« اگر کودک در سن پایین محتلم شود، در اینصورت شرع با وی همانند بالغین معامله می‌کند بجز حج، که بر وی واجب نمی‌شود مگر در صورت توانایی مالی و بدنی. بدلیل فرموده الله تعالی که می‌فرماید:

« وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا » (سوره آل عمران: 97) یعنی: و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و اما اگر به سبب غرق شدن بمیرد، حکم شهید را دارد زیرا این حکم در سنت نبوی ثابت شده است. (برای معلومات بیشتر در این زمینه به کتابهای اصولی مراجعه کنید.)

ازدواج با دختر صغیره :

مصطفی بن حسنی السباعی، متولد 1915 شهر حمص سوریه که یکی از علمای شهیر جهان اسلام است در کتاب مشهور خویش « زن میان فقه و قانون » و عالم شهیر کشور مصر شیخ علی طنطاوی در مقالات خویش مینویسد « یجوز قضاء و یحرم دیانه » طی تحلیل علمی و فتوای اسلامی خویش با تمام صراحت مینویسد:

ازدواج با دختر صغیره از فهم قضایی و قانونی کدام ممانعت و مشکلی ندارد ولی از فهم دیانت اهداف و مقاصدیکه در وراء ازدواج با دختر صغیره، نهفته است حرام است. تعدادی کثیری از علمای اسلام بارزترین و مهمترین هدف شرعی ازدواج را مطابق به ارشادات قرآن عظیم الشان: سکون نفس، مودت، عشق و محبت معرفی داشته اند.

طوریکه قرآن عظیم الشان (در ایه 21 سوره رم) میفرماید: « ومن آیاته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا إليها وجعل بینكم مودة ورحمة ان فی ذلك لآیات لقوم یتفكرون »

(از نشانه های پروردگار آنست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید بسوی ایشان و پیدا کرد میان شما دوستی و مهربانی، بدرستی که در این کار نشانه ها است برای گروهی که تفکر میکنند).

«لتسكنوا إليها» آرامش گرفتن واقعی در کنار همسر تا زمانی تحقق نمی یابد،

تازمانیکه زن بالغه وصالحه نباشد .

« بینکم مودة » مودت را مفسرین به محبت تفسیر نموده اند که این محبت در بلوغت با اکثر ظاهر میشود .

این مودت و محبت بین شوهر و همسر بعد از ازدواج هدف است ، بلکه این محبت و مودت حتی در مرحله خواستگاری هم ، همینکه مرد وزن با یکدیگر تمایل به ازدواج می نمایند باید به وجود آید .
مفسرین می نویسند که :

مودت: انگیزه ارتباط در آغاز کار ازدواج است و اما ادامه و پایان آن که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان شود و قادر بر خدمت نسبت به دیگری نباشد، «رحمت» جایگزین مودت می شود .

بنآزدواج با دختر صغیره نه تنها اهداف مندرج در آیه متبرکه را تحقق میبخشد ، بلکه مصالح علیای مجتمع انسانی را نیز به مخاطره جدی مواجه می سازد .
در ازدواج با دختر صغیره نه تنها مودة و رحمت است بلکه در ازدواج با دختر صغیره اهانت به امر ازواج و اهانت به مقام والای انسان و ارزشهای انسانی است .
هدف از ازدواج رسیدن به یک لقمه نان و لباس و خانه نیست ، بلکه هدف از ازدواج عشق است و محبت است .